

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وصلی الله علی محمد و آله الطاهین

مطالعات قرآنی و حدیث

دوفصلنامه علمی - تخصصی مطالعات قرآن و حدیث

سال سوم، شماره دوم / بهار و تابستان ۱۳۸۹

صاحب امتیاز: دانشگاه امام صادق (ع)

مدیر مسئول: دکتر رضا محمدزاده

سردبیر: دکتر مهدی ایزدی

مدیر داخلی: محمد جانی پور

اعضای هیئت تحریریه (به ترتیب الفبا)

آذرتاش آذرنوش استاد دانشگاه تهران
مهدی ایزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
محمدباقر باقری کنی استاد دانشگاه امام صادق (ع)
عبدالکریم بی آزار شیرازی دانشیار دانشگاه الزهراء (س)
احمد پاکتچی استادیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید کاظم طباطبایی استاد دانشگاه فردوسی
عبدالهادی فقهی زاده دانشیار دانشگاه تهران
عباس مصلائی پور یزدی دانشیار دانشگاه امام صادق (ع)
سید رضا مؤدب استاد دانشگاه قم

مترجم چکیده ها به انگلیسی: دکتر محمود کریمی

ویراستار ادبی: محمد جانی پور

مقالات این دوفصلنامه لزوماً بیان کننده دیدگاه دانشگاه نیست.

نقل مطالب تنها با ذکر کامل مأخذ رواست.

۱۹۲ صفحه / ۳۰۰۰۰ ریال

امور علمی و تحریریه: دانشکده الهیات، معارف اسلامی و ارشاد

تلفن: ۵-۸۸۰۹۴۰۰۱، داخلی ۳۷۴، نمابر: ۸۸۰۸۰۴۲۴

تهران، بزرگراه شهید چمران، پل مدیریت، دانشگاه امام صادق (ع)

<http://quran.sadiqjournals.ir>

امور فنی و توزیع: مرکز تحقیقات میان رشته‌ای علوم انسانی و اسلامی، اداره نشریات

داخلی ۲۴۵، نمابر: ۸۸۵۷۵۰۲۵

صندوق پستی ۱۵۹-۱۴۶۵۵

<http://mag.isu.ac.ir>

E-mail: mag@isu.ac.ir

نقد انواع نگرش‌ها به رابطه دین و نیازهای انسان

بر اساس قرآن کریم

مهدی اکبرنژاد*

مینا یعقوبی**

تاریخ دریافت: ۱۳۸۸/۱۲/۹

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۹/۶/۵

چکیده

مسئله نیازمندی انسان به دین، از مسائل جدید در حوزه دین‌شناسی می‌باشد که تکیه عمده آن بر تأثیرات دین در رفع انواع نیازهای فردی و اجتماعی است. این مقاله با رویکردی جدید بر آن است تا انواع دیگر ارتباط میان دین و نیازهای انسان را که اندیشمندان حوزه‌های مختلف فکری، به نوعی به آن‌ها معتقد بوده‌اند؛ استخراج کرده و از دیدگاه آیات قرآن کریم مورد نقد و بررسی قرار دهد.

در نهایت نیز با استناد به آیات قرآن کریم، دیدگاه مکتب الهی اسلام را در این باب جویا شده که بر این اساس، این دیدگاه با فطری دانستن نیاز به دین برای انسان به عنوان برترین آفریده‌های خداوند و اهتمام به نقش آن در به کمال رساندن ظرفیت وجود آدمی که کمال و هدف کل آفرینش نیز هست، به نوعی دین و دین‌داری را غایت نظام هستی قرار داده است، و با این رویکرد که ناشی از شناخت عمیق و احاطه همه جانبه خداوند متعال بر ابعاد و ظرفیت وجودی و مقصد نهایی انسان است؛ دیدگاه مذکور از آفات علم بشری مصون مانده و بر همه نظریات، برتری می‌یابد.

واژگان کلیدی

قرآن کریم، دین، نیازهای انسان، تحویل‌گرایی، کارکردگرایی، وجودگرایی

m_akbarnezhaad@yahoo.com

* استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام

** دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه ایلام (نویسنده مسئول) yaghoobi.mina@gmail.com

مقدمه

به منظور بررسی مسئله چگونگی ارتباط میان نیازهای انسان و دین، ابتدا باید دید که نیاز به چه معناست و تعریف دین چیست. نیازمندی در عین آنکه آمیخته با وجود انسان و امری کاملاً محسوس و بدیهی می‌باشد، یک مفهوم عام و فراگیر است که در علوم مختلف کاربردهای متفاوتی دارد. در روان‌شناسی، نیاز «عبارت است از حالت محرومیت، کمبود و فقدان در ارگانیزم» (شکیباپور، ۱۳۶۳ش، ص ۱۱۳).

انسان، هم در اصل وجود و هم در تداوم بقا، همواره نیازمند است و حیات او تلاش و تکاپویی است در جهت ارضای این نیازها. از سوی دیگر ارائه تعریف واحدی از دین، به سبب وجود تعدد در منظر مطالعه (کلامی، جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و...) و تنوع در رویکرد (عقل‌گرایانه، شهودی، کارکرد گرایانه و...) و به ویژه تکرر صور ادیان در تحقق خارجی آن، امری بعید به نظر می‌رسد (شجاعی زند، ۱۳۸۰ش، ص ۱۱).

علیرغم این واقعیت که هیچ یک از تعاریف موجود، گروهی از مشخصات را که فقط و فقط اختصاص به دین داشته باشد تعیین نمی‌کنند؛ می‌توان جنبه‌های زیر را مشخصات دین ساز نامید:

- ۱- اعتقاد به وجودات فوق طبیعی (خدایان). ۲- تفکیک میان اشیاء مقدس و غیر مقدس. ۳- اعمال و مناسکی که بر امور مقدس تکیه دارد. ۴- قانونی اخلاقی که اعتقاد به مصوب بودن آن از ناحیه خدایان وجود داشته باشد. ۵- احساساتی که مشخصه دینی دارند. ۶- دعا و دیگر صور ارتباط با خدایان. ۷- یک جهان بینی یا یک تصویر عام از جهان به عنوان یک کل، و موقع فرد در آن. ۸- نظامی کم و بیش کامل در مورد حیات فرد که بر جهان بینی مبتنی است. ۹- یک گروه اجتماعی که امور فوق آنان را به هم پیوسته است (آلستون، ۱۳۷۶ش، ص ۲۴).

بر این اساس می‌خواهیم به این مهم دست یابیم که نسبت میان دین و نیازها چیست؟ در نگاه اول؛ ذهن، بلافاصله به نقش دین در تأمین نیازمندی‌های انسان منتقل می‌شود و انواع کارکردهای آن در رفع احتیاجات مادی و معنوی و فردی و اجتماعی تداعی می‌گردد، و این نوع رهیافت، گفتمان غالب در میان عموم، و خواص اندیشمندان

در این زمینه می‌باشد. ما در این مقاله بر آنیم تا اشکال دیگر ارتباط میان نیازهای انسان و دین را از لابه لای نظریات مختلف استنباط نموده و دسته بندی نماییم و با استناد به آیات قرآن کریم مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

بیان مسئله

در ذیل انواع ارتباط میان دین و نیازهای انسان را که با رویکردی بر نظریات اندیشمندان و دیدگاه‌های مکاتب مختلف، استنباط گردیده، در سه بخش عمده جای داده شده است:

۱. نیازهای انسان، منشاء پیدایش ادیان

یکی از گرایش‌های شایع در تعریف و تبیین پدیده‌های پیچیده‌تر اجتماعی و فرهنگی، «تحویل گرایی» است. در این رهیافت این تمایل وجود دارد که موضوع مورد نظر، نه به مثابه یک پدیده اصیل و قابل توجه، بلکه به عنوان تجلی و تظاهری از عوامل بنیادی و شناخته شده تر نزد عالمان قلمداد گردد. لذا این مشرب در بحث از دین سعی دارد باور دینی را از طریق ارجاع به مبادی غیر دینی مانند وضع روانی افراد، مقتضیات اجتماعی، شرایط اقتصادی و مناسبات قدرت و... تبیین نماید (شجاعی زند، ۱۳۸۰ش، ص ۴۷).

از مصادیق بارز این نوع رهیافت، دیدگاه جامعه شناختی آگوست کنت می‌باشد. او را طراح مثبت گرایی در علوم اجتماعی و بنیان گذار جامعه شناسی جدید می‌دانند. یکی از اصول اساسی حاکم بر اندیشه کنت، توجه به پیشرفت علوم به عنوان هادی و راهنمای اصلی تاریخ بشری است؛ بشر آن طور عمل می‌کند که شناخت هایش به او اجازه می‌دهد؛ روابط انسان با جهان و با سایر افراد منوط به چیزهایی است که از طبیعت و از جامعه می‌شناسد. بر این اساس، کنت قانون حالات سه گانه خود را مطرح نمود. بر حسب این قانون، پیشرفت دانش‌های بشری سه مرحله را طی کرده است:

الف) حالت ربانی: انسان در این حالت به دنبال کشف ماهیت پنهان اشیاء و امور است و حوادث طبیعی را معجزاتی می‌داند که توسط نیروهای مافوق طبیعی ایجاد شده‌اند. اگر حیات و رفتار را به اشیاء نسبت دهد؛ این طرز تفکر را بت انگاری

می‌گویند که مرحله نخست حالت ربانی است. سپس انسان برخی از خصایص ذاتی خود مانند عیوب، فضایل، انگیزه‌ها و... را به قدرت‌های فوق طبیعی منسوب می‌کند. در این مرحله است که شرک و سرانجام یکتا پرستی ظاهر می‌شود.

ب) حالت مابعدالطبیعی: که مشخصه آن توسل به جوهرهای مجرد و تصوراتی نظیر «ذوات»، «قدرت‌ها» و «خواص مابعدالطبیعی» است.

ج) حالت اثباتی: که در آن انسان با مشاهده و استدلال، روابط الزامی مابین اشیاء و حوادث را جستجو کرده، با طرح قوانین آن‌ها را تبیین می‌کند (آلستون، ۱۳۷۳ش، صص ۵۸-۵۹).

از این اصل کلی و نیز قانون حالات سه گانه، چنین استنباط می‌شود که نیاز انسان به کسب آگاهی و شناخت از خود، جهان پیرامون و روابط اشیاء منجر به پیدایش و شکل‌گیری ادیان در اشکال مختلف آن از بت پرستی تا چند خدایی و نهایتاً یکتا پرستی گردیده است و با گذار بشر از دوران کودکی فکر خویش و پیشرفت اندیشه و ابزارهای شناخت، دیگر نیازی به دین، به آن شکل شناخته شده آن نخواهد بود.

در نقد نظریه فوق باید گفت که درست بر عکس دیدگاه کنت، سیر تاریخی ادیان از دیدگاه قرآن کریم، از توحید به چند خدایی و بت پرستی بوده است. بنا بر این سیر تکاملی به این صورت نداشته بلکه در برهه‌هایی از عمر خود به واسطه مردم دچار انحراف و فساد گردیده است.

خداوند متعال می‌فرماید: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا» (یونس: ۱۹) و مردم یک طایفه بیش نبودند پس از آن فرقه فرقه شدند. این آیه اشاره دارد به فطرت توحیدی همه انسان‌ها، و می‌گوید: در آغاز همه افراد بشر امت واحدی بودند و جز توحید در میان آن‌ها آئین دیگری نبود. این فطرت توحیدی که در ابتدا دست نخورده بود با گذشت زمان بر اثر افکار کوتاه و گرایش‌های شیطانی، دستخوش دگرگونی شد، گروهی از جاده توحید منحرف شدند و به شرک روی آوردند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۸، ص ۲۵۱).

همچنین در آیه ۲۴ سوره فاطر آمده است: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ» ما تو را به حق و راستی به سوی خلق فرستادیم تا بشارت

دهی و بیم دهی، و هیچ امتی نبوده جز آنکه در میانشان بیم دهنده‌ای بوده است. بر این اساس از همان ابتدای آفرینش بشر و پیدایش اولین اجتماعات انسانی، همواره پیامبران و هادیانی بوده‌اند که یا خود در میان قوم به تبلیغ توحید پرداخته‌اند و یا پیام آن‌ها به اقوام پس از ایشان رسیده است (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۱۷، ص ۵۱).

این پیام رسانی و توحید گستره‌ی رُسل نیز قطعاً بر مبنای مقدمات معرفتی در زمینه ماهیت انسان، طبیعت و ماوراءالطبیعه، و نیز ارتباط این عناصر هستی با یکدیگر بوده است. بنا بر این نمی‌توان گفت که جهل مطلق انسان نسبت به اشیاء و امور، او را به سمت بت پرستی سوق داده است، بلکه این غفلت از گرایش‌های فطری توحیدی و سرپیچی از تذکرات پیامبران، آنان را به این وادی کشانیده است.

از سوی دیگر در ارتباط با تاریخچه پیدایش بت پرستی و با استناد به روایات تفسیری ذیل آیه ۲۳ سوره نوح، اعتقاد بر این است که تا پیش از قوم نوح(ع) بت پرستی وجود نداشته است: «وَقَالُوا لَا تَذَرُنَّ آلِهَتَكُمْ وَلَا تَذَرُنَّ وَدًّا وَلَا سُوَاعًا وَلَا يَغُوثَ وَيَعُوقَ وَنَسْرًا» و گفتند: هرگز خدایان خود را رها نکنید و به خصوص دست از پرستش (این پنج بت) ودّ و سواع و یغوث و یعوق و نسر هرگز برمدارید.

بعضی گفته‌اند این‌ها نام پنج مرد صالح است که قبل از نوح می‌زیستند. هنگامی که از دنیا رفتند مجسمه‌های آنان را به عنوان یادگار به تحریک ابلیس ساختند و گرامی داشتند، و تدریجاً به صورت بت پرستی درآمد. بعضی گفته‌اند این‌ها نام‌های پنج فرزند آدم است که هر کدام از دنیا می‌رفت مجسمه او را برای یاد بود می‌ساختند ولی مدتی بعد این مسائل فراموش شد و در عصر نوح موج پرستش آن‌ها بالا گرفت. بعضی دیگر معتقدند که این‌ها نام بت‌هایی است که در عصر خود نوح ساخته شد، و این به خاطر آن بود که نوح مردم را از طواف قبر آدم جلوگیری می‌کرد، گروهی به تحریک ابلیس بجای آن مجسمه‌هایی ساختند و به پرستش آن‌ها مشغول شدند. و این میراث نامبارک همچنان از نسلی به نسل دیگر و از قومی به قوم دیگر انتقال یافته است، اما تا پیش از آن زمان، بت پرستی وجود نداشته و تنها رویکرد مذهبی انسان توحید بوده است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۵، ص ۸۲).

از دیگر نمونه‌های رهیافت «تحویل گرایی» به دین، می‌توان به دیدگاه اجتماعی - اقتصادی کارل مارکس اشاره نمود. به عقیده او، دین گرایش ذاتی سرشت بشر نیست بلکه محصول مقتضیات خاص اجتماعی است (همیلتون، ۱۳۷۸ش، ص ۱۴۵).

اندیشه‌های او درباره دین، بخشی از نظریه کلی‌اش درباره از خود بیگانگی در جوامع طبقاتی به شمار می‌آید. به نظر مارکس، دین هم محصول از خود بیگانگی و هم بیانگر منافع طبقاتی است. دین هم ابزار فریبکاری و ستمگری به طبقه زیر دست جامعه است و هم بیان اعتراض علیه ستمگری می‌باشد و نیز نوعی تسلیم و مایه تسلی در برابر ستمگری است و به عبارت دیگر دین نیرویی است که به این جهان (اجتماعی - اقتصادی ناعادلانه) مشروعیت می‌بخشد (همیلتون، ۱۳۷۸ش، ص ۱۳۹).

در تبیین دیدگاه مارکس باید گفت که او در واقع منشاء پیدایی دین را در نیازهای افشار مختلف یک جامعه طبقاتی می‌داند. طبقه فرا دست و حاکم برای ادامه و بقای انتفاع خود از وضع موجود و طبقه فرو دست نیز برای تحمل رنج‌های برآمده از چنین جامعه‌ای و نیز تسلی و امید به آینده، به دین نیازمند هستند. بنا بر این دو قشر با از خود بیگانگی و واژگونه جلوه دادن جهان موجود، نظام مذهبی‌ای را که بتواند دو نیاز مذکور را برطرف سازد، ایجاد نموده و بسط و گسترش داده‌اند.

نگاهی اجمالی به ادیان الهی، البته چنانچه تحریف نشده باشند؛ نشان می‌دهد که اصولاً هدف بعثت همه انبیاء، اجرای قسط و عدل در جامعه و قیام به اصلاح امور مردم می‌باشد. قرآن کریم می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» (حدید: ۲۵) همانا ما پیامبران خود را با ادله و معجزات فرستادیم و با ایشان کتاب و میزان عدل نازل کردیم تا مردم عدالت را به پا دارند.

و حضرت شعیب(ع) نیز در تبیین رسالت خویش، به قوم خود که به انواع فسادهای اقتصادی و اجتماعی آلوده شده بودند، می‌فرماید: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ» (هود: ۸) من جز اصلاح (شما) تا آنجا که بتوانم، چیزی نمی‌خواهم.

در ارتباط با نقش مردم در پیدایش ادیان به واسطه تفسیرهای تسلیمی آنان در برابر بی عدالتی و جور و رضایت به قضا و قدر تحمیلی نیز منطق قرآن کاملاً روشن است زیرا در عین حال که خداوند، پیامبران خود را برای تذکر و آگاه سازی مردم و

ساماندهی اصلاحات ارسال نموده است اما اصل خیزش و جریان انقلاب لاجرم باید به دست خود مردم صورت پذیرد و در این موارد هرگز مردم را به گوشه نشینی و انتظار معجزه فرا نمی‌خواند بلکه سنت لایتغیر خود را این‌گونه بیان می‌دارد: «إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد: ۱۱) خدا حال هیچ قومی را دگرگون نخواهد کرد تا زمانی که خود آن قوم حالشان را تغییر دهند. بنابراین، تفسیر مارکس از پیدایی ادیان با توجه به ماهیت ظلم ستیز آن‌ها، صحیح نمی‌نماید و اگر دینی یا مذهبی هم باشد که ظلم‌پذیری را تبلیغ می‌کند، باید در آن با دیده تردید نگریست.

در کنار دیدگاه‌های جامعه‌شناختی فوق می‌توان دیدگاه روانکاوی فروید را نیز جای داد. تقریر فروید از مشابهت‌هایی معین میان صفات خدایی انسان‌وار طبیعت، و روش و رفتار انسان در مقابل او از یک سو، و برداشت طفل از پدرش و نحوه ارتباط با پدر (در نتیجه عقده ادیپ) از سوی دیگر شروع می‌شود.

در هر دو مورد آن وجود برتر، قادر مطلق، عالم مطلق، اسرار آمیز و مدبر تلقی می‌شود و واکنش فرد در هر دو مورد در قبال این وجود برتر، تعلق کامل، خشیت، ترس از تنبیه و سپاس به خاطر رحمت و حمایت می‌باشد (توکلی، ۱۳۷۶ش، ص ۶۷). بنابراین در هر دو فرایند، این نیاز به امنیت، آرامش روان و بهره‌مندی است که عامل اصلی شکل‌گیری دین می‌باشد.

از مقایسه نظریه مارکس با دیدگاه‌های فروید، به دست می‌آید که دین به عنوان یک توهم جبران‌کننده و آسودگی بخش در نظر گرفته شده است که سرانجام زمانی که انسان‌ها نیاز به توهم را از دست می‌دهند، این توهم‌ها نیز از بین می‌روند (همیلتون، ۱۳۷۷ش، ص ۱۳۹). همان‌طور که آگوست کنت معتقد است؛ تاریخ مصرف دین گذشته است، و هیچ کدام دین را بخش اساسی جامعه بشری یا ذات زندگی نمی‌دانند و از این جهت، آن‌ها را می‌توان در نقطه مقابل نظریه پردازان «وجود گرا» قرار داد.

توجه به این نکته ضروری است که در دنیای مدرن امروز که انسان با دانش تجربی خود همه چیز را مسخر خویش ساخته و هیچ گونه ترس و واهمه‌ای نسبت به طبیعت پیرامونش ندارد و از طرف دیگر؛ با تغییر ماهیت فراگیر اخلاقیات و به ویژه اخلاق جنسی که زیر بنای آن را نظریه فروید در این باب تشکیل می‌دهد، انسان نه تنها

به آرامش روان و احساس امنیت نائل نشده، بلکه دردمندانه در سوگ اعتقادات و اخلاقیات از دست رفته خود می‌گریزد. و این همه به دلیل آن است که اندیشمندان و پیش قراولان جامعه بشری به جای رجوع به سرچشمه و بررسی حقیقت یک شیء، آن را با امور دیگر که خود بدان مأنوس اند، تعریف و تشریح می‌نمایند. خداوند متعال می‌فرماید: «فَلِمَ تُحَاجُّونَ فِيمَا لَيْسَ لَكُمْ بِهِ عِلْمٌ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» (آل عمران: ۶۶) چرا در آنچه علم ندارید جدل و گفتگو به میان آورید؟! و خدا (همه چیز را) می‌داند و شما نمی‌دانید.

۲. دین، تأمین کننده نیازهای مادی و معنوی

این نوع دیدگاه به دین را «کارکردگرایی» می‌نامند که ریشه‌های آن را باید در «فایده گرایی» جست. کارکردگرایی از محدوده یک مکتب و یک رویکرد نظری، پا فراتر نهاده است و در پس زمینه تئوریک غالب نظریات، ردپایی از آن را می‌توان یافت. در ذیل این عنوان، برخی از انواع رویکردهای کارکردگرایانه به دین را مطرح نموده و دیدگاه قرآن در ارتباط با این کارکردها را نیز جویا می‌شویم.

۲-۱. پاسخگویی به سوالات اساسی بشر

در رهیافت «معرفتی» است که دین اساساً یک مقوله اندیشه‌ای برای تنویر و توضیح ابهامات بنیادین هستی و پاسخگویی به سوالات اساسی بشر به شمار می‌رود. بسیاری از تحقیقات روان شناختی موید این است که بشر در خلاء تبیین موضوعات و سائل پیرامون خویش در خوف و نگرانی است و همواره بر آن است تا به طریقی بر ابهام‌های خویش فایق آید.

دین برای غالب فلاسفه عقل گرا در عصر روشن گری به یک باور فلسفی درباره خلقت و نظم، تقلیل پیدا کرد و ابعاد غیر معرفتی آن نادیده یا کاذب انگاشته شد. از میان جامعه شناسان کلاسیک نیز کنت و اسپنسر از جمله کسانی هستند که با رویکردی معرفتی به سراغ تبیین عقاید دینی در میان مردمان ابتدایی رفته‌اند. کنت براساس نظریه مراحل سه گانه تحول معرفت بشری، دین را متعلق به دوره ربانی حیات بشر می‌داند که نقش اصلی آن ارائه تبیینی از واقعیات پیرامون بوده است. اسپنسر نیز ابتناء ادیان

نخستین بر پایه اعتقاد به ارواح و جادو را یک تلاش معرفتی می‌داند. تلاش‌های جستجو گرانه ای که برای فرو نشانیدن خلجان‌ات ذهنی بشر بوده است (شجاعی زند، ۱۳۸۰ش، ص ۵۸).

باید دانست که پاسخگویی به سوالات اساسی بشر بخشی مهمی از غالب ادیان را تشکیل می‌دهد، اما این، همه ابعاد آن نبوده و هدف نهایی نیز نیست. اخلاقیات و احکام عملی، ابعاد دیگر دین را تشکیل می‌دهند که به واسطه آن‌ها پیروان خود را به سوی کمال مطلوب هدایت می‌نماید. بنابراین فروکاستن دین به مقوله معرفتی با وجود اهمیت آن، صحیح نمی‌باشد. با این وجود در قرآن کریم، پرسش‌های اقوام مختلف از پیامبران خود و به ویژه اعراب از پیامبر اکرم (ص)، با عبارت‌هایی نظیر «يَسْأَلُ» و «يَسْتَلُونَك» بیان شده و پاسخ‌ها نیز با عباراتی همچون «قُلْ» و «ذلک نوحیه إلیک من أنباء الغیب» آمده است.

به عنوان مثال در سوره توحید، ضمن تاکید بر یگانگی خداوند، تصورات رایج در مورد صفات باری تعالی را طرد و نفی می‌نماید یا در ارتباط با وجود دنیای پس از مرگ و معاد می‌فرماید: «وَيَسْتَبْشِرُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلْ إِي وَ رَبِّي إِنَّهُ لَحَقٌّ وَ مَا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ» (یونس: ۵۳) و از تو خبر می‌گیرند: آیا آن راست است؟ بگو: آری! سوگند به پروردگارم که آن قطعاً راست است، و شما نمی‌توانید (خدا را) درمانده کنید. در پاسخ به سوال مردم درباره روح نیز می‌فرماید: «وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ مِنْ أَمْرِ رَبِّي» (اسراء: ۸۵) و در باره روح از تو می‌پرسند، بگو: روح از (سرخ) فرمان پروردگار من است.

پرسش‌هایی از این قبیل، همگی نشان دهنده خلاء های معرفتی بشر است که تنها به وسیله دین می‌توان به آن‌ها پاسخ داد.

۲-۲. معنا بخشی به اجزای حیات

کارکرد دین در معنا بخشی به زندگی، یک رهیافت روان شناختی- اجتماعی است. ماکس وبر، دین را فراهم کننده توجیه مذهبی برای بخت نیک و بد می‌داند. پتر برگر نیز یکی از پیشگامان بوده است که مانند وبر دین را از سرچشمه‌های عمده معنا بخشی به زندگی می‌داند و کلیفورد گیرتس قدری پیش از این دو بر معنای زندگی

تاکید می‌کرد. گیرتس می‌گوید که تجاربی مثل تجربه رنج و تجربه شر، جهان را به یک هرج و مرج بی معنا تبدیل می‌کند و دین این تجارب را قابل پذیرش و قابل تحمل می‌نماید. همچنین دین کوششی در جهت توجیه جنبه‌های شگفت انگیز جهان و نیز فراهم کننده معنا برای یکنواختی زندگی می‌باشد (همیلتون، ۱۳۷۷ش، صص ۲۷۵-۲۷۶).

به نظر می‌رسد که کارکرد معنا بخشی به حیات، فرع بر جنبه معرفتی و آگاهی بخشی دین باشد، زیرا هنگامی که انسان از ابتداء و انتهاء و چارچوب کلی آفرینش و قوانین و نظامات آن، فهمی درخور داشته باشد، راحت تر می‌تواند با رنج‌ها و دشواری‌های آن، کنار آمده و درک بهتری از مسائل شگفت پیرامون خود داشته باشد. خداوند متعال در ارتباط با ماهیت آمیخته با رنج و سختی انسان و زندگی دنیوی او می‌فرماید: «لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ» (بلد: ۴) ما انسان را به حقیقت در رنج و مشقت آفریدیم. کلمه «کبد» به معنای رنج و خستگی است، و جمله مورد بحث جواب قسم است، و این تعبیر که «خلقت انسان در کبد است» به ما می‌فهماند که رنج و مشقت از هر سو و در تمامی شئون حیات بر انسان احاطه دارد و انسان هیچ نعمتی را به دست نمی‌آورد مگر آمیخته با ناملایماتی که عیش او را منقص می‌دارد (طباطبایی، ۱۳۷۴ش، ج ۲۰، ص ۴۸۷).

خداوند متعال از این سختی‌ها و ناملایمات با عنوان ابتلاء و آزمایش یاد می‌کند: «وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِّنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ» (بقره: ۱۵۵) قطعاً همه شما را با چیزی از ترس، گرسنگی، و کاهش در مال‌ها و جان‌ها و میوه‌ها، آزمایش می‌کنیم و مژده ده شکیبایان را. در جای دیگر نیز فلسفه این آزمایش‌ها را این‌گونه بیان می‌دارد: «وَلَيَبْلِيَنَّ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلَيُمَحِّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ» (آل عمران: ۱۵۴) او آنچه را شما در سینه دارید می‌آزماید تا دل‌های شما کاملاً خالص گردد و او به همه اسرار درون شما آگاه است. این آیه، بروز حوادث تلخ و شیرین را صحنه‌ای برای تجلی روح و فکر انسان معرفی می‌نماید. از این رو «راه پیروزی در آزمایش‌های الهی چند چیز است: صبر و مقاومت، توجه به گذرا بودن حوادث و مشکلات، توجه به تاریخ گذشتگان که چگونه مشکلات

را پشت سر گذارده‌اند، توجه به اینکه همه مشکلات ما در منظر و دید خداست و همه چیز حساب دارد» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۱، ص ۲۴۱).

البته باید توجه داشت که معنا بخشی دین به زندگی که همان فهم واقعی از ماهیت حیات است با تسلیم در برابر قضا و قدر ساختگی و ظلم و بی عدالتی، اشتباه گرفته نشود و این امر دستمایه ای برای سوء استفاده قدرت طلبان و جاه پرستان قرار نگیرد.

۲-۳. تأمین میل به جاودانگی

مسئله پایان یافتن زندگی، یکی از نگرانی‌های تاریخی بشر بوده است: ارسطو می‌گوید: «مرگ، وحشتناک‌ترین چیزهاست زیرا فرجام زندگی است و برای مرده دیگر چیزی را خوب یا بد نمی‌انگارند» (مورنو، ۱۳۷۶ش، ص ۲۴۵).

اسپینوزا نیز در رابطه با این میل به بقاء می‌گوید: «هر موجودی در تلاش ادامه خویش است و این تلاش، ذات متحقق اوست و روح بالتبیین، تمایل به ادامه غیر النهایه خویش دارد، و از دیر پایی و ماندگاری خویش آگاه است» (داونامونو، ۱۳۸۰ش، ص ۷۳). دین با تاکید بر حیات جاویدان انسان و زندگی پس از مرگ، به این نیاز اصیل آدمی پاسخ می‌دهد و عطش جاودانه زیستن را فرو می‌نشانند. همانگونه که ویلیام جیمز بیان می‌کند: «خدا برای اکثریت مردم، فراهم کننده جاودانگی و بی مرگی است» (داونامونو، ۱۳۸۰ش، ص ۳۵).

خداوند متعال در رابطه با حتمیت مرگ برای همه انسان‌ها می‌فرماید: «وَمَا جَعَلْنَا لِبَشَرٍ مِنْ قَبْلِكَ الْخُلْدَ أَفَإِنْ مِتَّ فَهُمْ الْخَالِدُونَ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ وَ نَبْلُوكُمْ بِالشَّرِّ وَالْخَيْرِ فِتْنَةً وَ إِنْنا تُرْجَعُونَ» (انبیاء: ۳۵-۳۴) و پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی (در دنیا) قرار ندادیم. آیا اگر تو از دنیا بروی آنان جاویدانند؟ هر نفسی چشنده مرگ است، و شما را از راه آزمایش به بد و نیک خواهیم آزمود، و به سوی ما بازگردانیده می‌شوید.

همچنین، علاقه شدید قوم یهود به زندگی و ادامه حیات را این‌گونه ترسیم می‌نماید: «وَلَتَجِدَنَّهُمْ أَحْرَصَ النَّاسِ عَلَى حَيَاةٍ وَ مِنَ الَّذِينَ أَشْرَكُوا يَوَدُّ أَحَدُهُمْ لَوْ يُعَمَّرُ أَلْفَ سَنَةٍ وَ مَا هُوَ بِمُرْحَزٍ حَرِّهِ مِنَ الْعَذَابِ أَنْ يُعَمَّرَ وَ اللَّهُ بَصِيرٌ بِمَا يَعْمَلُونَ» (بقره: ۹۶) و

بر تو (و بر همه) پیداست که یهود به حیات مادی حریص‌تر از همه خلق‌اند، حتی از مشرکان، و از این رو هر یهودی آرزوی هزار سال عمر می‌کند، ولی عمر هزار سال هم او را از عذاب خدا نرهاند، و خدا به کردار ناپسند آنان بیناست. بنابراین آیات فوق، هم نشان دهنده میل شدید انسان به جاودانگی و هم بیانگر حتمیت و قطعیت مرگ می‌باشد، پس چاره انسان چیست؟

خداوند، پیغمبران بزرگ خود را فرو فرستاد تا از یک سو ایمان به زندگی جاویدان بعد از مرگ را در دلها زنده کرده و چهره ظاهری وحشتناک مرگ را در نظرها دگرگون ساخته، چهره واقعی آن را که دریچه‌ای به زندگی عالیه است به مردم نشان دهند و از سوی دیگر دعوت به «پاکی عمل» کنند تا وحشت از مرگ بخاطر کفر اعمال نیز زائل گردد، بنابراین مردم با ایمان از پایان زندگی و مرگ به هیچ وجه وحشت نخواهند داشت (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴ش، ج ۱، ص ۳۵۹). در همین راستا مومنان و کافران را این‌گونه تبشیر و انذار می‌نماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۸۲) و کسانی که ایمان آورده، و کارهای شایسته کرده‌اند، آنان اهل بهشتند، و در آن جاودان خواهند ماند.

«وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۳۹) و (لی) کسانی که کفر ورزیدند و نشانه‌های ما را دروغ انگاشتند، آنانند که اهل آتشند و در آن ماندگار خواهند بود.

۲-۴. تأمین بهداشت جسمی و روحی

پژوهشگران امروزه بیش از آن که به متعلقات اجتماعی دین علاقه نشان دهند، بر لزوم آن برای بهداشت جسمی و روانی تاکید دارند. بهداشت جسمانی را معمولاً می‌توان در قالب طول عمر، فقدان بیماری، و خود سنجی در مورد سلامت کلی، به آسانی تعریف کرد و سنجید. «بهداشت روانی» اصطلاحی است که طیفی از مفاهیم ضمنی را در بر دارد که نه تنها نشان دهنده فقدان نشانه‌های بیماری روانی، بلکه بیانگر وجود ویژگی‌های مثبتی است از قبیل خویش‌شن پذیر، خود مختاری، انسجام شخصی و خود شکوفایی (ام. وولف، ۱۳۸۶ش، ص ۳۵۰).

کارل گوستاو یونگ از جمله روان‌شناسانی است که در زمینه تأثیر دین در درمان بیماری‌های روانی، مطالعات فراوانی انجام داده است. وی در رابطه با درمان روان رنجوری و تأثیر دین بر آن می‌گوید: «به طور کلی بدون پرداختن همه جانبه به انسان و به زندگی، و به خصوص به مسائل غایی و عمیق، نتوان به درمان روان نژندی پرداخت» (مورنو، ۱۳۷۶، ص ۳۳۱).

انواع بیماری‌های جسمی و روانی از قبیل استرس، افسردگی، اضطراب و ... همگی ارمغان زندگی مادی، پسرعت و ماشینی امروز و رهاورد آزادی‌های بی قید و بند از اخلاقیات می‌باشد. پرواضح است که تقید به اخلاقیات و تمسک به مذهب، نه تنها نقش درمان را دارد بلکه عمدتاً از این گونه اختلالات پیشگیری می‌نماید. بسیاری از احکام و باید و نبایدهای شرعی که در آیات الاحکام اسلامی آمده است، فلسفه‌ای جز حفظ سلامت جسم و روح یک مسلمان ندارد. قرآن کریم، خود بی ایمانی را یک بیماری روحی می‌داند و در مورد منافقان می‌فرماید: «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا» (بقره: ۱۰) در دل‌های ایشان بیماری است، خدا بر بیماری آن‌ها بیفزاید. و در مقابل، از آیات خود به عنوان درمان بیماری‌های روان یاد می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ» (یونس: ۵۷) ای مردم، به یقین، برای شما از جانب پروردگارتان اندرزی، و درمانی برای آنچه در سینه‌هاست، فروآمد.

از جمله آموزه‌های قرآنی در باب رعایت بهداشت جسمانی نیز، می‌توان به حرمت برخی از خوردنی‌ها و نوشیدنی‌ها و یا پرهیز از پرخوری و اسراف اشاره نمود: «إِنَّمَا حَرَّمَ عَلَيْكُمُ الْمَيْتَةَ وَالدَّمَ وَلَحْمَ الْخِنْزِيرِ وَ مَا أَهْلَ بِهِ لِغَيْرِ اللَّهِ فَمَنْ اضْطَرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (بقره: ۱۷۳) (خداوند،) مردار و خون و گوشت خوک و آنچه را که (هنگام سر بریدن) نام غیر خدا بر آن برده شده، بر شما حرام گردانیده است.

«كُلُوا وَ اشْرَبُوا وَ لَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ» (اعراف: ۳۱) بخورید و بیاشامید ولی زیاده‌روی نکنید که او اسرافکاران را دوست نمی‌دارد. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که قرآن به ابعاد مختلف سلامت انسان توجه و اهتمام فراوان داشته است.

۲-۵. تقویت انسجام اجتماعی

تأکید بر نقش دین در تقویت وحدت و انسجام اجتماعی را از خلال اغلب نظریات جامعه شناختی دین می‌توان یافت. به عنوان مثال؛ آگوست کنت اگر چه بر اساس نظریه مراحل سه گانه تحول معرفت بشری، مذهب و باور دینی را متعلق به دوره کودکی بشر می‌داند، لکن به کارکردهای اجتماعی دین در ایجاد وفاق جمعی و مشروعیت بخشی به تنظیمات اجتماعی نیز اذعان داشت و برای پر نمودن این خلاء در دوره اثباتی که دین از حیات اجتماعی رخت بر می‌بندد، حتی به ابداع یک دین جدید که پیامبر و حاملانش دانشمندان بودند، مبادرت نمود (شجاعی زند، ۱۳۸۰ش، ص ۵۳). دورکیم نیز بر کارکرد دین در انضباط بخشی و حفظ و انتقال میراث اجتماعی گروه تأکید کرده است (کوزر، ۱۳۷۳ش، ص ۲۰۰).

فلاسفه مسلمان تلاش کرده‌اند یکی از وجوه ضرورت دین و نیاز انسان به آن را بر مبنای نیازهای اجتماعی انسان تبیین نمایند. زیرا انسان را مدنی الطبع می‌دانند. فارابی می‌گوید: «هر یک از آدمیان بر سرشت و طبیعتی آفریده شده‌اند که هم در قوام وجودی خود و هم در نیل و وصول به برترین کمالات ممکن خود، محتاج به اموری بسیارند که هر یک به تنهایی نتوانند متکفل انجام همه آن امور باشند و بلکه در انجام آن احتیاج به گروهی بُود» (فارابی، بی تا، ص ۲۶۰).

از منظر قرآن کریم جامعه مسلمین، یک جامعه واحد است که حول محور توحید گرد آمده است: «إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ» (انبیاء: ۹۲) به راستی که این اُمّت شما، امتی یگانه است و من پروردگار شمایم، پس مرا بپرستید. بنابراین رمز وحدت در این اجتماع، تمسک به ایمان و دین الهی است: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران: ۱۰۳) و همگی به ریسمان (محکم) الهی چنگ زنید و پراکنده نشوید. به منظور تحقق انسجام اجتماعی، علاوه بر نظام ارزشی مشترک، به یک نظام هنجاری مشترک نیز احتیاج است. به همین مناسبت از نظر قرآن، هنجارهای قانونی در جامعه دینی، نمی‌تواند مغایر با شریعت اسلامی باشد (نظری، ۱۳۹۰، ص ۳۰) لذا می‌فرماید: «إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ» (انعام: ۵۷) فرمان جز به دست خدا نیست.

بنابراین قرآن کریم با جهت دهی ارزش‌ها و هنجارهای رسمی و غیر رسمی جامعه مسلمانان، زمینه‌های انسجام و وحدت اجتماعی آنان را فراهم می‌آورد.

۲-۶. تأمین ضمانت اخلاقی

نسبت میان دین و اخلاق چنان محرز و مسلم است که هر جا سخن از یکی می‌رود، بی اختیار دیگری نیز به ذهن متبادر می‌گردد. داستایوسکی با عبارت معروف خویش که «اگر خدا نباشد، همه چیز مجاز است»؛ بر نسبت وثیق میان دین و اخلاق تأکید می‌کند. هگل می‌گوید: «هدف و ذات مذهب حقیقی و از آن جمله مذهب ما (مسیحیت)، تربیت اخلاقی آدمی است». کسان دیگری مانند آبرخت ریچل نیز بوده‌اند که البته با انگیزه جدا کردن دین از مابعدالطبیعه، بر معنا و مقصود ذاتا اخلاقی مفاهیم دینی تأکید کرده‌اند. کینگزلی دیویس نیز یکی از کارکردهای دین را پشتوانه اخلاق اجتماعی دانسته است و می‌گوید: «برای ایجاد توهم جبر اخلاقی، اختراع یک قلمرو فرا طبیعی ضرورت دارد» (شجاعی زند، ۱۳۸۰ش، ص ۲۹).

در هر صورت تقریباً غالب نظریه پردازان، یا دین را در اخلاق خلاصه کرده‌اند و یا نقش آن را در ایجاد و ضمانت مفاهیم اخلاقی، بسیار مهم قلمداد نموده‌اند. شمار آیات اخلاقی در قرآن مانند هر متن دینی و الهی دیگری فراوان است. خداوند در باب اهمیت اخلاق نیکو می‌فرماید: «فَبِمَا رَحْمَةٍ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانْفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۵۹) پس به (برکت) رحمت الهی بر ایشان نرم‌خو شدی و اگر تندخوی و سنگین دل بودی یقیناً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند. در جای دیگر نیز اخلاق پسندیده پیامبر اکرم (ص) را به عنوان اسوه و الگو برای مسلمانان معرفی نموده و می‌ستاید: «وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» (قلم: ۴) و بر استی که تو به نیکو خلقی عظیم آراسته‌ای. و در نهایت نیز آنکه، اخلاق نیکو را نشانه ایمان و شایسته پاداش، و رفتار ناپسند را نماد کفر و گرایش به شیطان و مستحق عذاب دانسته، و با این کار زمینه پایبندی به اخلاقیات را فراهم نموده است. مانند: «يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَيُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَأُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ» (آل عمران: ۱۱۴) ایشان به خداوند و روز آخرت ایمان دارند و

به نیکی فرمان می‌دهند و از زشتی باز می‌دارند و در خیرات شتاب می‌کنند و آنان از شایستگانند.

«وَالَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوَالَهُمْ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَنْ يَكُنِ الشَّيْطَانُ لَهُ قَرِينًا فَسَاءَ قَرِينًا» (نساء: ۳۸) و کسانی که اموالشان را به خاطر خودنمایی به مردم انفاق می‌کنند و به خداوند و روز بازپسین ایمان ندارند و کسی که شیطان هم دم او باشد، چه بد همدمی دارد.

۳. دین؛ نیاز ذاتی بشر

در این نوع رهیافت، معنویت یک امر وجودی و اصیل است و نیاز به دین نیز ریشه در ذات انسان دارد؛ برخلاف دیدگاه اول که دین را یک توهم و تخیل برخاسته از نیازهای عارض بر ذات، می‌دانست. این دیدگاه ضمن آنکه دین و معنویت را از ذاتیات بشر می‌داند، مانند بسیاری از نظریات دین شناسانه طبعاً به کارکردهای آن نیز نظر دارد، اما آنچه که در اینجا مهم است، همان نگرش تبیینی به ماهیت دین می‌باشد.

آبراهام مازلو؛ روانشناس انسان گرای آلمانی، نیازهای انسان را، از نیازهای پایه و فقدان تا نیازهای عالی و رشد دهنده در پنج طبقه دسته بندی می‌نماید. همه «این نیازها غریزی اند، یعنی ما با آنها به دنیا می‌آیم ولی رفتارهایی که ما برای ارضای آنها به کار می‌بریم، اکتسابی هستند» (کریمی، ۱۳۸۴ش، ص ۱۷۲). نیاز به خودیابی و خود شکوفایی، عالی ترین نوع نیازهای آدمی است که شامل «تحقق توانایی‌های بالقوه و قابلیت‌های شخص» می‌باشد (شولتز، ۱۳۸۴ش، ص ۳۸۷).

مازلو یکی از ویژگی‌های افراد خودشکופا را دستیابی به تجربه اوج یا تجربه عرفانی می‌داند و می‌گوید: «افراد اوج گرا به نظر می‌رسند که در قلمرو هستی، شعر، زیبایی، نمادها، تعالی، گونه‌های غیر نهادی، شخصی و عرفانی «دین» و تجربیات نهایی، زندگی می‌کنند» (مازلو، ۱۳۷۲ش، ص ۲۳۰). بنابراین مازلو، دین و تجربه عرفانی را جزء عالی ترین نیازهای ذاتی انسان و از صفات افراد خود شکופا به حساب می‌آورد.

ویکتور امیل فرانکل نیز از جمله روانشناسان وجودگراست که ساختار کلی وجود انسان را به دو بخش متمایز تقسیم می‌کند: در یک سو، هستی و در سوی دیگر رویدادها. بعد هستی اساساً همان روح و امور معنوی است و بعد رویدادی شامل

واقعیت‌های تنی (جسمی) و روانی می‌باشد. تن و روان فقط لایه ای هستند که محور شخصیت «روح» را احاطه کرده‌اند و تمامیت شخصیت انسان، بدون محور «روح» امکان ندارد (فرانکل، ۱۳۸۱ش، ص ۲۰).

مهم ترین و اصیل ترین نیازهای روحی از دیدگاه فرانکل عبارتند از: ۱- نیاز به تنش (پویایی اندیشه) ۲- نیاز به معنا ۳- نیاز به تعالی خویشتن ۴- نیاز به ابدیت و جاودانگی ۵- نیاز به دین ۶- نیاز به گروه دوستی عاطفی (حسنی بافرانی، ۱۳۸۹ش، ص ۵).

فرانکل بر «معناجویی» به عنوان اصلی ترین انگیزش انسان تاکید کرده و دین را نیز در امتداد همین پدیده انسانی معنا می‌کند وی می‌گوید: «دین یعنی جستجوی انسان برای یافتن معنای غایی در زندگی» (فرانکل، ۱۳۸۶ش، ص ۱۲). از نظر او «معنای غایی معنایی وابسته به دیگران، پروژه‌ها یا حتی سربلندی مان نیست، بلکه نقطه عطفی به خدا و معنای روحانی است» (پوریزدی، ۱۳۸۵، ص ۱۷۷). بنا بر این، فرانکل نیاز به دین را یکی از نیازهای اصیل و ذاتی روح آدمی می‌داند.

چگونگی رابطه دین با نیازهای انسان را از دیدگاه قرآن کریم نیز جویا می‌شویم زیرا اسلام به عنوان یک مکتب فکری الهی در مقابل مکاتب بشری، از دیدگاه‌های ویژه ای در باب انسان شناسی برخوردار است. از سوی دیگر، طبعاً قرآن کریم به عنوان کلام خالق برای مومنین آن، تبیین کننده ماهیت مخلوق نیز خواهد بود. خداوند در قالب آیه ۱۵ سوره فاطر، بطور کلی ماهیت انسان را سراسر فقر و نیازمندی به خداوند معرفی می‌نماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» ای مردم شما همه به خدا فقیر و محتاجید و تنها خداست که بی نیاز و غنی بالذات و ستوده صفات است. «وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» با تأکیدی که دارد بیان صفت فعل و حصر آنست به این که ساحت کبریائی غنی و بی‌نیاز بطور اطلاق است و همه اقسام حاجت و نیاز بشر را تأمین نموده و نظام پهناور خلقت را در دسترس بشر نهاده و او را خلاصه و محصول خلقت جهان قرار داده. بشر نیز در تمام شئون زندگی نیازمند به آفریدگار است و فقر محض باویند و شائبه بی‌نیازی از رحمت پروردگار در آنان نخواهد بود» (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ج ۱۳، ص ۲۹۸).

از آنجا که قرآن کریم قائل به اصالت دین و ذاتی بودن این گرایش در انسان می‌باشد، بنابراین باید دید که ذاتیات انسان از دیدگاه آن کدامند؟ در فرهنگ قرآنی، بطور کلی از جوهر وجودی و استعدادهای ذاتی انسان با عنوان «فطرت» یاد می‌شود.

«کلمه فطرت بر وزن فَعَلَتْ به اصطلاح اهل ادب بنای نوع را می‌رساند و در کلمه مورد بحث به معنای نوعی از خلقت است. پس هیچ انسانی هیچ هدف و غایتی ندارد مگر سعادت، هم چنان که تمامی انواع مخلوقات به سوی سعادت خود، و آن هدفی که ایده‌آل آنهاست هدایت فطری شده‌اند، و طوری خلق شده، و به تجهیز گشته‌اند که با آن غایت و هدف مناسب است، هم چنان که از موسی (ع) حکایت کرده که در پاسخ فرعون گفت: «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه: ۵۰) و نیز فرموده: «الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّى وَالَّذِي قَدَّرَ فَهَدَى» (اعلی: ۳-۲) (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۶، ص ۲۶۷).

در آیه ۳۰ سوره روم، ماهیت این فطرت که برای هدایت به کمال، باید به آن توجه نمود، بیان شده است: «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَةَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» پس تو مستقیم روی به جانب آیین پاک اسلام آور، و پیوسته از طریقه دین خدا که فطرت خلق را بر آن آفریده است پیروی کن که هیچ تغییری در خلقت خدا نباید داد، این است آیین استوار حق، و لیکن اکثر مردم (از حقیقت آن) آگاه نیستند.

طبرسی در تفسیر این آیه می‌گوید: «خلقت و خواسته خداوند، دین و اسلام و یکتاپرستی است که جهانیان را بر اساس آن خلق فرموده تا بسوی او رفته و خداپرست باشند چنانکه در آیه شریفه گوید: «و ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون»...» (طبرسی، ۱۳۶۰ش، ج ۱۹، ص ۱۲۵).

بنابراین از دیدگاه قرآن کریم، دین یک استعداد فطری و به عبارت دیگر یک نیاز ذاتی بلکه اهم نیازهای آدمی است، زیرا به جهت تحقق آن، نظام آفرینش با همه متعلقات آن برپا گردیده است؛ «ما خلقت الجن والانس الا ليعبدون». و اهمیت عبادت پروردگار و اهمیت دین در به کمال رساندن آدمی است و کمال نوع انسان، کمال کل هستی است. تفاوت این دیدگاه با نظریات انسان گرایانه و وجودگرایانه بشری در این است که قرآن کریم با توجه به هدف نهایی آفرینش انسان و جهان، کلیت و اساس این

فطرت را «الهی» معرفی می‌کند و این نوع تعریف از ماهیت فطرت، تک بعدی نبوده و منافاتی با وجود سایر استعدادهای ویژه روح، مانند: خلاقیت، خرد ورزی، نوع دوستی، کسب علم و قدرت و نیز تلاش برای شکوفا ساختن آن‌ها ندارد.

به عبارت دیگر؛ «این امیال با این که به امور مختلفی تعلق می‌گیرند، سرانجام، همه آن‌ها به هم می‌پیوندند و ارضای نهایی آن‌ها در یک چیز خلاصه می‌شود، و آن عبارت است از ارتباط با سرچشمه بی نهایت علم و قدرت و جمال و کمال» (مصباح یزدی، ۱۳۸۶، ص ۴۳). اما اندیشمندانی مانند مازلو و فرانکل در نظریات خود، فطرت را مجموعه‌ای از ظرفیت‌های بالقوه انسانی می‌دانند که «دین» و «تجربه معنوی»، تنها یک نیاز در کنار سایر نیازها و در عرض آن‌ها می‌باشد و در واقع فعلیت یافتن کمال نوع آدمی را در گرو فعلیت این ویژگی ذاتی ندانسته و به آن نسبت به سایر استعدادها، عمومیت نمی‌بخشند و آن را اساس قرار نمی‌دهند. این مسئله به دلیل آن است که آنان در مطالعات خود انسان را به عنوان یک جزء و یک فرد نگریسته و در حالت کلی فلسفه‌ای برای آفرینش انسان و هدفی برای کمال او در نظر نگرفته‌اند، به عبارتی دیگر جایگاه و نقش او در هستی و آثار مترتب بر کمال وی را نادیده انگاشته‌اند.

ضعف نظریات مذکور زمانی نمایان تر می‌شود که آن‌ها در ذاتی دانستن دین برای انسان توقف نموده و قادر به ارائه برنامه‌ای برای تحقق این استعداد نخواهند بود. هرچند ممکن است گفته شود که این اندیشمندان صرفاً در صدد کشف و کالبدشکافی مسئله نیاز به دین می‌باشند و پاسخگویی به نیازهای مذهبی را باید از خود ادیان طلب نمود؛ با این وجود به صرف ذاتی دانستن نیاز به دین در عرض سایر نیازهای روحی و حتی با پذیرش تمام نظریات کارکردگرایانه در باب فواید معنویت، باز هم کمتر کسی تنها به این دلایل، حاضر به قبول محدودیت‌های اخلاقی و تقبل مناسک مذهبی خواهد بود. از آنجا که میل و گرایش فطری انسان به دین، وی را به سوی ادیان و مذاهب متمایل می‌کند، به طریق اولی چنانچه دینی از حقانیت برخوردار باشد باید بتواند پاسخی مناسب برای پرسش‌های بنیادی بشر داشته باشد.

به همین دلیل نیز جامع‌نگری قرآن به مسئله ارتباط دین با نیازهای انسان، و عقل پسندی پاسخ‌های آن به همراه هدایت‌گری و جهت دهی به برنامه‌های آدمی در مسیر

فعلیت خود، می‌تواند سندی باشد بر استحکام دیدگاه‌های قرآنی در مقابل نظریات بشری و تأییدی باشد بر این نکته که هر چیزی را باید از اصل و سرچشمه آن گرفت تا بتوان به صحت و دقت همه جانبه آن اعتماد نمود.

از سوی دیگر قرآن کریم با آنکه تأثیرات دین بر زندگی بشر را می‌پذیرد و خود از بسیاری از این مولفه های کارکردی برخوردار است، هرگز به این مقوله منحصر و محدود نشده و علاوه بر آن در تقابل آشکار با دیدگاه کسانی قرار می‌گیرد که دین را، نه یک نیاز ذاتی و ضروری در جهت کمال بلکه؛ محصول برخورد انسان با جهان پیرامون و نیازهای او در این نظام متزاحم می‌دانند. با این توضیح، وجه الامتیاز دیدگاه قرآن بر دیدگاههای مذکور آشکار می‌گردد.

نتیجه گیری

از بررسی نظریات مختلف جامعه شناختی، روان شناختی، فلسفی و... بدست می‌آید که اندیشمندان دین و مکاتب فکری مختلف، سه نوع رابطه را برای دین و نیازهای انسان قائل شده‌اند:

۱- عده ای با رویکرد تقلیل گرایانه، نیازهای انسان را منشاء پیدایش ادیان می‌دانند و بعبارتی آن را یک محصول بشری قلمداد می‌نمایند و برای آن اصالت و استقلال وجود قائل نیستند.

۲- برخی از صاحب نظران، بدون در نظر گرفتن مسئله پیدایی ادیان، با رویکردی کارکردگرایانه، بر منافع دین و تأثیرات آن بر فرد و جامعه تاکید می‌نمایند.

۳- امروزه در تازه ترین دیدگاههای روان شناختی (انسان گرایی و وجود گرایی)، دین به مثابه یک استعداد وجودی و یک نیاز ذاتی بشر به شمار می‌آید که دارای اصالت و اعتبار می‌باشد.

و با یک نگاه درون دینی به آیات قرآن کریم، به دست می‌آید که قرآن نیز دین را از فطریات بشر به شمار آورده و حتی در افقی بالاتر، آنرا مایه پیدایش کل نظام هستی و تحقق آن را غایت آفرینش معرفی نموده است زیرا فعلیت کمال آدمی که عصاره هستی است در گرو آن می‌باشد. تعریف چنین جایگاهی برای دین و بیان این گونه

نیازمندی و پیوستگی ذاتی انسان به دین، تنها در مکتب الهی اسلام که از زبان خالق انسان سخن می‌گوید، مشاهده می‌گردد.

کتابنامه

قرآن مجید.

آلستون، پیی ر (۱۳۷۶)، دین و چشم اندازهای نو، غلامحسین توکلی، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول.

ام. وولف، دیوید (۱۳۸۶)، روان شناسی دین، محمد دهقانی، تهران: رشد، چاپ اول.

توسلی، غلامعباس (۱۳۷۳)، نظریه‌های جامعه شناسی، قم: مهر، چاپ چهارم.

حسینی بافرانی، طلعت (۱۳۸۹)، «ماهیت انسان و نیازهای متعالی او از دیدگاه ویکتور فرانکل»، مجله روان شناسی و دین، سال سوم، شماره چهارم.

حسینی همدانی، سید محمد حسین (۱۴۰۴)، انوار درخشان، ترجمه محمد باقر بهبودی، تهران: کتابفروشی لطفی، چاپ اول.

داونامونو، میگل (۱۳۸۰)، درد جاودانگی، بهاءالدین خرمشاهی، تهران: سروش، چاپ پنجم.

شجاعی زند، علی رضا (۱۳۸۰)، دین، جامعه و عرفی شدن، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.

شکیبا پور، عنایت الله (۱۳۶۳)، دایرة المعارف روان شناسی، تهران: نشر فروغی.

شولتز (۱۳۸۴)، نظریه‌های شخصیت، ترجمه یوسف کریمی و همکاران، تهران: نشر ارسباران، چاپ پنجم.

طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، قم: جامعه مدرسین قم، چاپ پنجم.

طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران: انتشارات فراهانی، چاپ اول.

فارابی، ابو نصر محمد (بی تا)، اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، جعفر سبحانی، تهران: انتشارات طهوری.

- فرانکل، ویکتور امیل (۱۳۸۱)، *انسان در جستجوی معنای غایی*، احمد صبوری و عباس شمیم، تهران: نشر قصیده.
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، *تفسیر نور*، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن، چاپ یازدهم.
- کریمی، یوسف (۱۳۸۴)، *روان‌شناسی شخصیت*، تهران: نشر پیام نور، چاپ پانزدهم.
- کوزر، لیوئیس (۱۳۷۳)، *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی*، محسن ثلاثی، تهران: انتشارات علمی، چاپ پنجم.
- مزلو، آبراهام.اچ (۱۳۷۲)، *انگیزش و شخصیت*، احمد رضوانی، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ سوم.
- مصباح، محمد تقی (۱۳۸۶)، *خودشناسی برای خودسازی*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ سیزدهم.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول.
- مورنو، آنتونیو (۱۳۷۶)، *یونگ خدا/یان و انسان مدرن*، داریوش مهرجویی، تهران: نشر مرکز، چاپ اول.
- نظری، نصرالله (۱۳۹۰)، «انسجام اجتماعی از منظر قرآن کریم»، *دوفصلنامه پژوهش‌های میان رشته ای قرآن کریم*، سال دوم، شماره پنجم.
- همیلتون، ملکم (۱۳۷۷)، *جامعه‌شناسی دین*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: موسسه فرهنگی انتشاراتی تبیان، چاپ اول.